

## بررسی فقهی جواز همکاری با حکومت‌های جور در موارد وجود مصلحت\*

□ جعفر یوسفی\*\*

### چکیده

نیاز به حکومت در هر جامعه‌ای اعم از دینی و سکولار غنی از استدلال بوده و از بدیهیات است، نقش حکومت‌ها در صلاح و فساد جوامع و انسان‌ها نقشی بی‌بدیل است که به نوع این حکومت‌ها گره خورده، اسلام به‌عنوان دین کامل با طعمه‌انگاری حکومت به شدت مخالفت کرده و آن را امانتی سترگ الهی معرفی می‌کند که تنها به انسان‌هایی که دارای اهلیت کامل برای حمل این امانت هستند سپرده می‌شود که در رأس واجدان اهلیت انسان‌های معصوم و خبیر قرار گرفته‌اند و در فرض عدم حضور آنان، به ترتیب در اختیار شبیه‌ترین‌ها از لحاظ علم و صیانت نفس قرار می‌گیرد، فاقدان شرایط اهلیت می‌بایست از این میدان فاصله بگیرند و حق تصرف در آن را ندارند، و در فرض عهده‌داری، به عناوینی چون «طاغوت» «و اولیاء من دون الله» «و انداد» متصف می‌شوند، برای آحاد مردم نیز هرگونه همکاری با این قبیل حکومت‌ها که منشأ همه نوع فساد ظلم و تباهی‌اند حرمت ذاتی دارد، مواردی نیز از این حرمت استثناء شده که مورد تقیه و ضرورت پیشتر مورد کاوش فقهی قرار گرفت، مورد دیگر که گفته می‌شود از این حرمت استثناء شده وجود مطلق مصلحت در

\*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۲/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۳۰.

\*\* استادیار و عضو هیات علمی مجتمع آموزش عالی فقه (Jafar\_yousefi@miu.ac.ir).

این همکاری است که داری ابعاد مختلف است، اصل این استثناء و حدود و ثغور آن در این مقاله بررسی می‌شود و اثبات خواهیم کرد که مطلق مصلحت مجوز همکاری با این حکومت‌ها نبوده و برای همکاری لازم است عناوینی چون: اذن خاص و عام، تقیه، و ضرورت صدق نماید. کلیدواژه‌ها: حکومت، حکومت جور، حرمت همکاری، همکاری، مصلحت.

### مقدمه

ضرورت وجود حکومت در جوامع انسانی برای صیانت از امنیت و دفاع از آحاد مردم در مقابل هجوم دشمنان، و ایجاد رفاه، و رفع خصومت‌ها، و قیام به مصالحی که به عموم مردم مربوط بوده و متصدی خاصی ندارد بر کسی پوشیده نیست، و بر این مهم در کلام ائمه علیهم‌السلام نیز تأکید شده چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ (نهج البلاغه: خ ۴۰)؛ برای مردم ناگزیر از امیری هستیم اعم از نیک یا بد تا در سایه حکومتش مؤمن به عمل خود پردازد و کافر نیز بهره دنیوی خود را ببرد، خداوند در حکومت او مردم را به زمان مقرر خود هدایت نموده، مالیات‌ها جمع شده، با دشمنان مبارزه شود، راه‌ها امن گشته، و حق ضعیفان از اقویا ستانده شود، نیکان راحت شده، و از سرکشان آسودگی حاصل شود.

و شایان ذکر است که تعمیم حاجت به حکومت در کلام امیر علیه‌السلام به برّ و فاجر به معنای عدم تفاوت میان انواع حکومت‌ها و یا به رسمیت شناختن حق فاجران و ظالمان در حکومت نیست، بلکه نظر امام علیه‌السلام بیان لابدیتی است که گویای عدم امکان خالی بودن جامعه از حکومت است و گرنه واضح است که دین اسلام سخت‌ترین شرایط را به‌عنوان شروط اهلیت برای حاکمیت قرار داده و در جای خود قابل‌بحث و اثبات است، بنابراین نظر امام به اصل ناگزیری اجتماعی است و می‌خواهد بفرماید که این‌گونه نیست که اگر صالحان نبودند و یا

حکومت تشکیل ندادند این میدان خالی می ماند بلکه حتماً فاجران سرکش این عرصه را اشغال خواهند کرد و روی سخن امام با خوارج بود که شعار «لا حکم الا لله» سر داده و به بهانه مضمون شعار که مقتبس از قرآن است به نفی حکومت امام پای می فشردند، و امام فرمودند حاکمیت از آن خداست ولی امارت و ریاست و اداره جامعه به دست مردم است اعم از خوب و بد و هرگز درصدد این نبود که حق حاکمیت فاجران را به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر با توجه به اینکه ثروت و قدرت جامعه در اختیار حکومت است فرصت های بزرگی برای حاکم فراهم می شود و همین فرصت سبب رقابت‌ها و جنگ‌ها و جنایاتی می شود به طوری که در هیچ موضوعی به اندازه موضوع حکومت در طی تاریخ خون جاری نشده و جنایت به ثبت نرسیده است.

بنابراین اگر دین نسبت به این مسئله چاره اندیشی نکرده و راهی برای این مشکل پیشنهاد نکند بی شک دینی باطل و غیر الهی محسوب خواهد شد؛ زیرا دین طرحی الهی برای حل مشکلات و رفع معضلات است و هیچ معضلی بالاتر از معضل طالبان قدرت قابل تصور نیست.

بزرگ‌ترین طرح الهی برای موضوع حکومت حوزه اختصاصی اعلام کردن امر حاکمیت است که در اسلام از آن خدا و رسول خدا و ائمه اعلام گردیده و حکمت آن لزوم اهلیتی است که بر محور علم و عصمت و عشق به مردم استوار شده و به حق پیامبران و امامان برای مردم از خودشان مقدم‌تر معرفی می شوند چراکه هم بر مصالح مردم از خودشان آگاه‌تر و هم بر آنان از خودشان دلسوزتر و هم امکان خیانتشان به مردم منتفی است، و این امانت به جز اینان برازنده کسی نیست و در فرض عدم حضورشان در جامعه به هر دلیلی به فرهیختگانی سپرده می شود که تالی تلو معصوم بوده و امکان اجتهاد و استنباط احکام الهی برایشان میسر باشد که از آنان به فقیهان عادل و مردانی که خداوند دل‌های آنان را بر ایمان آزموده تعبیر می شود.

از میان فاقدان اهلیت کسی حق ورود به این حوزه را ندارد و این طریقه‌ای حکیمانه است

و حق کسی از او ستانده نشده بلکه این طریقه سبب تحفظ بر حقوق حقه مردم است و به مثابه این است که گفته شود غیرپزشک کسی حق وزیت مریض و نسخه پیچی بر او ندارد که حقیقتاً با این دستور حق کسی ضایع نشده، بلکه حقوق مردم رعایت می شود و در خلاف این است که جانها تلف شده و حقوق مردم از بین خواهد رفت.

اینجاست که مفاهیمی از قبیل مفهوم طاغوت و اولیاء من دون الله و انداد و ارباب من دون الله وارد قاموس اعتقادی اسلامی می گردد و گفته می شود هرکسی فاقد اهلّیت و فاقد اذن عهده داری این مسئولیت شود طاغوت بوده و حکومتش حکومت جور نامیده می شود و از دیدگاه دینی فاقد هرگونه مشروعیتی است، اگرچه طاغوت اعم از حکام جور است و شامل هر شخصیت بانفوذی می شود که مردم را از راه خدا و پیامبران دور کند اعم از علمای دنیا طلب یا ثروتمندان و رؤسای قبایل و مشایخ صوفیه، اما مصداق اتم طاغوت حکومت هایی هستند که از چهارچوب حدود الهی بیرون بوده و بر اساس خواهش های نفسانی و منافع شخصی بر مردم حکم رانی می کنند ولو در همین چارچوب گاهی منافع مردم را نیز رعایت می کنند، ولی همین هم برای تحفظ بر منافع شخصی خودشان است؛ زیرا بدون این خدمات مردم آنان و حکومتشان را تحمل نخواهند کرد، و بسیار فرق وجود دارد که حاکم در حکومت خود مقصدی جز خدمت به مردم نداشته باشد و آخرین کسی از مردم باشد که از منافع حاکمیت بهره می برد و اینکه مقصدی به جز منافع خود نداند ولو منافع شخصی بدون رعایت بخشی از منافع مردم امکان ناپذیر باشد و برای بستن دهان مردم فرصتی نیز برای آنها در نظر بگیرد.

کار خود طاغوت در ورود به حوزه حاکمیت حرام و در حد کفر ارزیابی می شود و اصل این حرمت مسلم بوده و از دایره بحث این مقاله خارج است، و آنچه به عنوان مقدمه بحث ما در این مقاله مورد نظر است حرمت همکاری مردم به عنوان انسان مؤمن با این نوع از حکومت هاست (اعم از حکومت کافران و منافقان و فاسقان) که ممنوعیت و حرمت آن نیز از

مسلمات فقهی مذهب اهل بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شود اگرچه در نوعیت این حرمت و ذاتی و یا عرضی بودن آن میان فقها اختلاف وجود دارد ولی اصل تحریم مسلم و مورد توافق عموم فقهاست و برای تعیین نوعیت این حرمت مقاله‌ای در شماره ۸ مجله گفتمان فقه حکومتی تدوین و منتشر نمودیم و ذاتی بودن این حرمت را به اثبات رساندیم، آنگاه در شماره دیگری استثنا شدن موارد تقیه و ضرورت به علاقه‌مندان تقدیم شد، حال مقصدا در این مقاله بررسی استثناء شدن موارد وجود مصلحت است، و سؤال اصلی ما این است که: آیا با وجود هرگونه مصلحتی در همکاری با این حکومت‌ها این کار مجوز شرعی پیدا می‌کند یا تنها در موارد خاصی مثل تقیه است که همکاری جایز خواهد بود؟

### فرضیه مقاله

به اعتقاد نگارنده از آنجاکه حرمت همکاری با این حکومت‌ها ذاتی است تنها در مواردی این حرمت برداشته می‌شود که بخصوص دلیلی در میان باشد والا حرمت ثابت خواهد ماند و مطلق مصلحت به عنوان مجوز همکاری از مواردی نیست که با دلیل قابل اثبات باشد و موارد تجویز همکاری دلیل دیگری دارد.

### حرمت همکاری با حکومت جور

حکومت جور به انواع حکومت‌هایی اطلاق می‌شود که فاقد مشروعیت باشد و علت این فقدان عدم استواری بر عدل و عدم برخورداری از اهلیت و صلاحیت‌های لازم است به طوری که در معاجم لغوی جور به ضد عدل، و خلاف استقامت در سیر، و انحراف از طریق صحیح، و متمایل به بیرون راه، و گمراهی، اطلاق می‌گردد (ابن منظور، ۲۰۰۵: ۳/۲۳۶) این عنوان به هر حکومتی صدق می‌کند که فاقد اهلیت حاکمیت از دیدگاه شرع و عقل باشد اعم از حکومت کافران یا منافقان و یا حتی حکومت مسلمانان فاسق و غیر ملتزم به ضوابط شریعت، و چنان که گذشت این نوع از حکومت‌ها مصداق کامل عنوان طاغوت و انداد و

اولیاء من دون الله بوده قابل ارزیابی در حد کفر به خداوند و شرایع الهی هستند، و هرگونه همکاری با این حکومت‌ها حرام ذاتی بوده و مخالفت با آنان بر مؤمنین وجوب شرعی دارد بلکه از اهم شرایع دین اسلام است، دلیل این مدعی از قرآن کریم ده‌ها آیه و از روایات معتبره صدها حدیث و روایت است.

برای نمونه توجه خواننده محترم را به آیاتی از کتاب خدا جلب می‌کنیم آنجا که فرمود:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (زمر: ۱۷)

کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کرده و به سوی خداوند بازگشتند بشارت بزرگی بر آنان است.

مفسر کبیر علامه طباطبائی طاغوت را اعم از هر متجاوز و هر معبودی غیر از خداوند

می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۷/۲۴۹).

و فرمود:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶) پس

هرکس بر طاغوت کفر ورزیده و به خداوند گروید حقیقتاً بر دستگیره محکم (عامل نجات) چنگ زد.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه طاغوت را عبارت دانسته از هرکس و چیزی که سبب

طغیان انسان و خروج او از حدود مرز خود شود و آن را شامل بت‌ها و شیاطین جن و رهبران

گمراه‌کننده و هر متبوعی که خداوند به پیروی از او راضی نیست معنی می‌کند که بی‌شک

مصدق بارز آن حکام جور می‌باشند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ق. ۲، ۳۴۴)

و فرمود:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ  
أَنْ يَتَّحِكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ  
ضَلَالًا بَعِيداً (نساء: ۶۰): آیا نمی‌بینی کسانی را که خیال می‌کنند به قرآن و کتب

آسمانی پیشین ایمان آورده‌اند درحالی‌که حکم و حکومت طاغوت را پذیرا هستند

با اینکه مأمور بودند بدان کافر باشند اما شیطان خواسته آن‌ها را در گمراهی دور سرگردان سازد.

علامه طباطبائی در ضمن تفسیر این آیه طاغوت را اهل طغیان و متمرّدان و سرپیچی کنندگان از دین الهی معنی می‌کند که به راحتی از التزام به حق خارج می‌شوند و می‌نویسد در منع و تحریم تحاکم نزد متجاوزان از حق همین کافی است که در این آیه رجوع به آنان را مستلزم الغاء احکام کتب آسمانی و ابطال شرایع دانسته (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۴/۴۰۳).

آیات فراوان دیگر و احادیث فوق حد تواتر در تحریم همکاری با طاغوت و اتخاذ انداد و پیروی از اولیای غیر الهی در دست داریم که برای رعایت اختصار از آوردنش صرف نظر می‌کنیم و خواننده محترم را به آیاتی در موضوع طاغوت و انداد و اولیای غیر الهی و ولیجه و بطانه و احادیثی در ذیل آن‌ها و احادیث فراوانی در باب ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵ از ابواب «ما یکتسب به» کتاب تجارت از وسائل الشیعه ارجاع می‌دهیم که حتی از همکاری با آنان برای ساخت مسجد نیز منع شده، البته احادیثی نیز برخلاف مضامین آن‌ها داریم که گاهی موهم تعارض هستند.

و رفع این تعارض بدوی به این است که اخبار منع به لحاظ قرائن و لحن و هماهنگی با قرآن بر تحریم ذاتی همکاری با این اشخاص و جریانات حمل می‌شود و اخبار مجوّزه و احیاناً مشوّق به موارد استثنا که چند مورد بیشتر نیست حمل شود که مورد ضرورت و تقیه را مستقلاً مورد بررسی فقهی قرار گرفت و نتیجه این بود که در مقام تقیه و ضرورت نیز همکاری با اینان به شکل مطلق مشروع نبوده و محتاج اذن ائمه در فرض حضور و اذن نوابشان در فرض غیبت است و در فرض اضطرار نیز بر اساس اذن عام به همکاری حداقلی می‌توان اقدام نمود به شرط اینکه همکاری با آنان به کشتن بی‌گناهان منتهی نشود.

اکنون بر آنیم که بینیم آیا غیر از مورد تقیه و ضرورت و بر اساس وجود مطلق مصالح و منافع می‌توان با این حکومت‌ها همکاری کرد یا نه؟

از ظاهر سخن بسیاری از فقها برمی آید که در فرض وجود مصالح این همکاری جایز است و از سخن برخی دیگر خلاف آن استشمام می گردد، ذیلاً به بررسی این دو دیدگاه و مستندات فقهی آنان پرداخته و به داوری می نشینیم.

### ارزیابی نظریه جواز همکاری با حکام جور در فرض وجود مصلحت

پیش فرض اندیشه جواز همکاری با حکام جور در فرض وجود مصلحت عرضی انگاری حرمت همکاری به این حکومت ها است، بدین بیان که وقتی فرض شود سبب حرمت همکاری دست یازیدن به ظلم و فساد و انفاذ مقاصد مستکبرانه و طاغوتی حکام جور است معلوم است که در فرض فقدان جهات مورد اشاره بلکه وجود امکان اصلاح امور و خدمت رسانی به مردم و گره گشایی از کارشان این همکاری جایز، بلکه مستحب و احیاناً واجب خواهد شد، چراکه معلول از علت خود تخلف نمی کند و وجودش به وجود علت و عدمش به عدم آن گره می خورد، اما اگر نظریه حرمت ذاتی را که طی مقاله مستقلاً به اثبات رساندیم بپذیریم مسئله فرق می کند و تنها در مواردی می توان حکم به جواز همکاری نمود که تخصّصاً و یا تخصیصاً از مورد حرمت خارج شده باشد خروج تخصّصی در صورتی است که به هر دلیلی عنوان همکاری با حکام جور صدق نکند مثلاً حاکم حداقل اهلیت را واجد باشد یا از جانب واجدان اهلیت مأذون باشد مثل وزارت حضرت یوسف علیه السلام که واجد اهلیت و صاحب اختیار تام در وزارتش بود و وزارت علی بن یقظین و محمد بن اسماعیل بن بزیع که مأذون به اذن خاص بودند و صدارت خواجه نصیر و علامه مجلسی که مأذون به اذن عام بودند، و یا باید تخصیصاً از این ممنوعیت خارج شده باشند که طبعاً می بایست مخصّصی منصوص در دست باشد که موارد ضرورت و تقیه از این قبیل است و وجود مطلق مصلحت نه نص خاص دارد که خروجش تخصیصی باشد و نه عنوان همکاری با حکام جور مبدل می شود که خروج تخصیصی صدق کند، بنابراین روی سخن ما با طرفداران نظریه



جواز در فرض وجود مصلحت مبتنی بر نظریه تحریم عرضی است و نقد آن نیز مبتنی بر نقد همین مناسبت؛ زیرا پذیرش عرضیت تحریم نتیجه‌ای جز پذیرش جواز همکاری در فرض وجود مصلحت نخواهد داشت.

### قطب راوندی و نظریه جواز همکاری با حکام جور

مرحوم قطب‌الدین راوندی از علمای قرن ششم هجری از داعیه‌داران همین اندیشه است و همکاری با حکام جور در فرض تمکن از احقاق حق را جایز بلکه گاهی واجب می‌داند و مهم‌ترین دلیل نظریه خود را آیه ۵۵ سوره یوسف می‌داند که از فرعون می‌خواهد که او را به‌عنوان وزیر اقتصاد حکومت خود انتخاب کند، «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) و نیز روایات متعددی بر این رویکرد فقهی دلالت می‌کند و به اجماع نیز استناد کرده (راوندی، بی‌تا: ۲/۲۰۲).

در نقد نظر راوندی کافی است بدانیم که حضرت یوسف که خود را نامزد وزارت اقتصاد می‌کند پیامبری از پیامبران الهی است که دارای اهلیت بوده بلکه حکومت بر مردم اختصاص به آن‌ها و اوصیائشان دارد بنابراین قیاس مردم بر انبیا و ائمه قیاس مع الفارق است و به منزله این است که ورود مردم به خانه اختصاصی دیگران را قیاس کنیم به جواز ورود صاحب‌خانه که بدیهی البطلان و قیاس مع الفارق است، اما روایاتی که مورد استناد قرار می‌دهد نیز اقسامی دارد و برخی به اذن خاص از جانب صاحبان حق و اهلیت دلالت دارد که باز نمی‌تواند دلیل برای کسانی باشد که از چنین اذنی برخوردار نیستند، و برخی نیز معارض دارند که البته احادیث تحریم بیشتر و در دلالت خود واضح‌تر و دارای سند محکم‌تری هستند و در فرض تساوی نیز مشهور علما قائل به تساقطاند، اجماع نیز بر فرض تحقق به‌عنوان دلیل قابل مناقشه است.

ابن ادریس حلی در سرائر و علامه حلی<sup>رحمته‌الله</sup> در کتاب منتهی المطلب در فرض وجود

مصالح نسبت به وجوب و جواز همکاری سخنانی دارند که خالی از امکان مناقشه نیستند (نجفی، ۱۳۶۵: ۲۲/۱۶۰).

### فاضل مقداد سیوری و نظریه جواز همکاری در فرض وجود مصلحت

فاضل مقداد دیگر فقیه شیعه است که همکاری با حکام جور را دایر مدار امکان تحفظ بر ارزش‌های دینی و رعایت مصالح دانسته و تحریم ذاتی بر آن قائل نشده بنابراین چنان‌که گذشت در موارد وجود هرگونه مصلحتی غالب بر مفسد قابل‌تصور همکاری با این حکومت‌ها را مجاز اعلام می‌کند او برای همکاری با این حکومت‌ها شقوق و انواعی را به‌قرار زیر مطرح می‌کند:

**نخست:** حکومت جائز و خارج از دایره مشروعیت باشد و همکاری کننده امکان رعایت جوانب عدالت و مقتضای عدل را نداشته باشد و نیز حکومت او را مجبور به همکاری نمی‌کند در این فرض همکاری حرام است.

**دوم:** اینکه حکومت جائز و نامشروع است ولی برای شخص همکاری کننده امکان رعایت مقتضای عدالت و تحفظ بر مصالح وجود دارد در این فرض همکاری با حکومت جور به نظر وی مباح خواهد بود.

**سوم:** حکومت جائز است و او را وادار به همکاری می‌کند به‌طوری‌که در فرض مخالفت متضرر خواهد شد در این صورت قبول همکاری را واجب دانسته، به نظر می‌رسد در این فرض امکان رعایت عدالت مدنظر وی بوده.

**چهارم:** اینکه امکان رعایت عدالت وجود دارد الزام نیز وجود دارد و خوف ضرری در عدم پذیرش در میان نباشد قبول مسئولیت همکاری را مستحب شمرده.

**پنجم:** حکومت جائز است و در همکاری با او امکان رعایت عدالت وجود ندارد و حکومت او را مجبور به همکاری می‌کند به‌طوری‌که در مخالفت ضرر بزرگی او را تهدید

می‌کند در این فرض همکاری را مباح شمرده مگر در صورتی که ناچار به کشتن بی‌گناهان شود که همکاری جایز نخواهد بود.

### نقد و بررسی نظریه فاضل مقداد سیوری

به طوری که ملاحظه می‌شود امکان رعایت عدالت که عبارتی مثالی از هرگونه رفتار مثبت و خدمت‌رسانی به مردم و به عبارت دیگر وجود مصلحت در همکاری است که گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مباح شمرده شده و به تحریم تنها در صورتی حکم می‌کند که امکان رعایت عدالت و رعایت موازین شرعی و تحفظ بر مصالح وجود نداشته باشد که در همان فرض‌ها نیز در فرض اجبار و وجود ضرر در مخالفت باز همکاری تجویز می‌شود که ناظر به موارد تقیه است و در این خصوص با او موافقیم، ولی آنچه از وی قابل قبول نیست این است که در فرض امکان رعایت موازین شرعی در همکاری با حکام جور فتوای او بین وجوب و استحباب و اباحه سیر می‌کند و این عبارت دیگری است از اعلام آشکار مبنی بر اینکه همکاری با این نوع حکومت‌ها فی حد نفسه خالی از هرگونه تحریمی است که با آیات لزوم اجتناب از طاغوت و وجوب کفر به طاغوت و روایاتی که این‌ها را آتش معرفی می‌کند و حتی همکاری با این‌ها در ساخت مسجد را نیز منع می‌کند همخوانی ندارد و نادیده گرفتن روایات فراوانی است که قابل نادیده گرفتن نیستند، مهم‌ترین دلیل جناب فاضل مقداد بر این تفصیل و این فتاوی آیه ۵۵ سوره یوسف است که در ذیل آن فرمود:

استدل الفقهاء بهذه الآية على جواز الولاية من قبل الظالم اذا عرف المتولى من حال نفسه و حال المنوب عنه أنه يتمكن من العدل ولا يخالفه المنوب عنه (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۱۱/۲).

فقها برای جواز عهده‌داری مسئولیت از جانب حاکم ظالم وقتی از حال خود و حال حاکمی که از جانبش عهده‌دار مسئولیت می‌شود بفهمد که امکان رعایت عدالت برایش فراهم است و حاکم در رعایت عدالت با او مخالفت نخواهد کرد، بدین آیه استناد نموده‌اند.

و چنان که گذشت کافی است بدانیم که مورد آیه پیامبری از پیامبران الهی است که صاحب مناصب حکومتی از جانب خداوند هستند و قیاس دیگران بر آن‌ها قیاس مع الفارق است، و هرگز نباید از جواز این مسئله برای انبیا جواز عام و فراگیر استنباط شود.

مرحوم محقق اردبیلی به این نکته دقیق توجه یافته لذا در زبدة البیان ذیل آیه «لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا مَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۵) فرمود:

یعنی کمترین تمایل به کسانی که روزی متلبس به ظلم بوده‌اند (ظالم نامیده می‌شده‌اند) نداشته باشید که موجب عذاب الهی خواهد شد، آنگاه می‌گوید وقتی میلی اندک موجب مس آتش است ظنّ شما نسبت به میل فراوان به ظالمان و نسبت به خود ظالمان چیست؟ آنگاه به آیه «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱) اشاره می‌کند که تعدی و عبور از حدود الهی را موجب ظالم بودن انسان به خود دانسته، و با استفاده از آیه مصداق ظالم را معین می‌نماید، و سپس مصادیق میل و رکون به ظالمان را می‌شمرد و میل و رکون در آیه را شامل مصاحبت، و مجالست، و رفتن به دیدارشان، و سازش با آنان، و راضی شدن به اعمالشان، و تشبّه به آنان، و تزیی به زیّ آنان، و چشم دوختن به نعمت‌هایی که در اختیار آنان قرار گرفته، و احترام و تعظیم، و هرگونه سخن در مدح آنان دانسته و همه را مصداق رکون به ظالمان اعلام می‌کند و نتیجه‌ای بس دقیق به دست می‌آورد (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۳۹۷).

و مهم‌تر اینکه بدانیم محقق اردبیلی ضمن بیان تمسک برخی از علما (کما ذكره الفقهاء عليهم السلام) به آیه ۵۵ سوره یوسف که از فرعون می‌خواهد او را عهده‌دار وزارت اقتصاد نماید، برای اثبات جواز همکاری با حکام جور، این استناد و استنباط را به چند دلیل مردود اعلام می‌کند: نخست به سبب شک در حجّیت شرایع سابقه نسبت به ما، دوم عدم جواز قیاس غیر پیامبر به پیامبر و علم غیر به علم او، سوم استقلال حضرت یوسف در عمل موردنظر که نوعاً در حکومت‌های جور نسبت به عمال اعمال نمی‌شود، و نیز محقق اردبیلی به انواع مصالحی که در همکاری با این حکام قابل تصور است مثل هرگونه غرض صحیح در همکاری، و پیشبرد

احکام شرع و اقامه حدود الهی، و بسط عدل و دفع ظلم و امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده خصوصاً در صورتی که راهی غیر از همکاری با آنان در تحقق این امور در بین نباشد و در فرض‌های مورد اشاره احتمال وجوب عقلی همکاری را نیز منتفی نمی‌داند ولی استدلال به آیه را صحیح نمی‌داند چنان‌که بیان شد آنگاه با افزودن مطالبی امکان این امور برای انسان‌های عادی را خالی از بعد ندانسته و در واقع شرط همکاری با آنان را شروطی می‌داند که یوسف علیه السلام واجد آن شروط بودند از قبیل اینکه هیچ‌گونه احتمال انحراف در این همکاری برایش متصور نبود در حالی که برای دیگران این همکاری‌ها مخرب دین است و بالاخره می‌فرماید: خلاصه اگر تمام این شروط موجود باشد و بداند برای طلب رضای خداوند آن‌ها را انجام می‌دهد مثل حضرت یوسف شکی در جواز بلکه احیاناً در وجوب نخواهیم داشت (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۴۰۰).

نکات مورد توجه محقق اردبیلی بسیار بجا و دقیق است ولی کاش به تفاوت اصلی تصدی پیامبران و ائمه نیز اشاره می‌کرد که عبارت است از اهلیت مورد امضای الهی در آن‌ها و اینکه آنان محل تفویض حاکمیت از جانب خداوند و در واقع صاحبان اصلی و حقیقی این مناصب هستند و نباید دیگران بدان‌ها قیاس شوند.

از کلام مرحوم مفید در مقنعه نیز عرضیت حرمت قابل استظهار بوده و بالطبع موارد وجود مصلحت جایز خواهد بود البته بدان تصریح نفرموده چنان‌که می‌نویسد: کمک کردن به ظالمان در آنچه خداوند از آن نهی نموده حرام است و دریافت مزد بر این کار نیز حرام است (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۸۹)، مگر گفته شود اصل حاکمیت آنان نیز مورد نهی و حرام است که سخن صحیحی است. بنابراین حرمت همکاری ذاتی بوده و شامل کارهای به ظاهر روای آنان نیز می‌شود و سخن مفید هماهنگ با مقصد مقاله می‌شود.

مشابه کلام مفید سخن شیخ طوسی در کتاب نهاییه است که فرمود:

«و معونة الظالمين و أخذ الاجرة علی ذلک محرّم محظور» کمک به ظالمان (که شامل

حکومت‌های جور نیز هست) و دریافت مزد بر آن شرعاً حرام و ممنوع است (شیخ طوسی ۱۴۱۲: ۹۹)، در کلام ایشان اگر مشارالیه در ذلک معونه (کمک کردن) باشد به مقصد مقاله حاضر کمک خواهد کرد اما اگر به ظلمی اشاره باشد که از ظالمان استفاده می‌شود به نظر مشهور ملحق می‌شود ولی ظاهر همان احتمال نخست است که حرمت شامل هرگونه کمک به ظالمان می‌شود، و در این صورت ادعای اجماع طرفداران نظریه عرضیت حرمت نیز مخدوش خواهد شد.

### بیان صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر پس از حکایت نظریه ذاتیت حرمت همکاری با حکام جور و اینکه طبق این فرض تمکن از معروف (وجود هرگونه مصلحتی) برای رفع حرمت مفید نخواهد بود، استدراک فرموده و می‌نویسد:

بله در صورتی که مصلحت امر به معروف ترجیح بر مفسده همکاری با حکام جور داشته باشد همکاری می‌تواند جایز باشد در صورتی که امر به معروف منوط به این همکاری باشد (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۶۰/۲۲).

به طوری که ملاحظه می‌شود صاحب جواهر وجود مصلحت در همکاری را در فرض حرمت ذاتی داشتن آن از باب تراحم اسباب مورد توجه قرار داده و طبعاً آنچه مناط قوی‌تر و مهم‌تری داشت مقدم خواهد بود، ولی شایان ذکر است که بر اساس آنچه از آیات و اخبار قابل استفاده است کمتر مصلحتی را می‌توان یافت که بشود مفسده همکاری با حکام جور را جبران نماید مگر برای کسانی که در فرض پذیرش حرمت ذاتی همکاری با طواغیت نیز عمق این تحریم را در نیافته باشد که لازم است مروری بر آیات و احادیث منع و تحریم داشته باشد.

و در واقع صاحب جواهر رحمته الله طرفدار همین نظریه حرمت عرضی و در نتیجه قائل به جواز

مشروط است و دلیل عمده ایشان هم آیه ۵۵ سوره یوسف است که پاسخ آن گذشت و دلیل دیگرشان روایاتی است که در جواز وارد شده و به اعتقاد صاحب جواهر کمتر از روایات مانعه نیست جهت اطلاع رجوع شود به (حر عاملی، ۱۴۴۰: ح ۴۶ و ۴۸ و ۵۱ از ابواب ما یکتسب به) و بالاخره صاحب جواهر با مشاهده اخبار مانعه و مجوزه در صدد التیام و جمع بین آن‌ها برآمده و نخست به تلاش برخی از علما اشاره می‌کند که اخبار مانعه را حمل بر همکاری به جهت حب ریاست و اخبار مجوزه را همکاری برای رفع گرفتاری از گرفتاران دانسته‌اند صاحب ریاض همین جمع را نیکو شمرده ولی برخی از روایات را قابل حمل بر آن ندانسته لذا صاحب جواهر طریق دیگری مطرح می‌کند مبنی بر اینکه روایات مانعه نظر بر ولایت بر محرمات یا اعمال مختلطی دارد که حلال و حرام مورد ارتکاب قرار گیرد، و روایات مجوزه نظر بر همکاری برای مباحات دارد، آنگاه به مأذون بودن در این امور به جهت رأفت اسلامی و گاهی به تقیه اشاره می‌کند و احادیث ترغیب را حمل بر موارد مصالحی می‌کند که بدون این همکاری محقق شدنی نیستند مثل امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نفوس و جان‌ها و اموال و آبروی مؤمنان، و ادخال سرور به آنان و وجه جمع خود را از وجه جمع محقق حلی بهتر دانسته که فرموده: احادیث منع‌کننده ناظر به عدم امن از ارتکاب حرام است، و احادیث تجویز ناظر است به اطمینان از اینکه مرتکب حرام نمی‌شود، و احادیث ترغیب و استحباب هم حمل به موارد وجود مصالح از قبیل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۶۱/۲۲ - ۱۶۳)

وجوه ذکر شده در تلاش برای جمع و رفع تعارض از اخبار منع از جانبی و تجویز و احیاناً ترغیب نسبت به همکاری با حکام جور از جانب دیگر قابل مناقشه است؛ زیرا چگونه روایاتی در مضمون منع از همکاری با اینان حتی در حد ساخت مسجد را با احادیث دال بر تشویق و منزلت الهی قائل شدن به امثال محمد بن اسماعیل بن بزیع و علی بن یقطین را می‌توان التیام بخشید؟ چه به طریقه صاحب جواهر یا صاحب ریاض و یا محقق حلی، به

نظر می‌رسد حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که بدون آن نمی‌توان مسئله را حل کرد در این مقاله این حلقه مفقوده بیان خواهد شد.

علامه حلی دیگر فقیه بزرگ شیعه نیز همکاری و قبول مسئولیت از ناحیه حکومت جائز را حرام می‌داند مگر در دو صورت: صورت نخست امکان امر به معروف و نهی از منکر است و صورت دوم اکراه از ناحیه حکومت که موجب خوف بر جان و مال و اهل او باشد (عاملی، ۱۴۲۹: ۱۲/۳۷۴) ظاهر کلام علامه این است که امر به معروف را مثالی برای وجود مصالح مهم می‌داند و در واقع در فرض وجود مصلحت این همکاری را تجویز می‌کند.

سید عاملی در مفتاح الکرامه در بیان کلام علامه همکاری با حکام جور را بر سه قسم تقسیم می‌کند، نخست اینکه غرض همکاری کننده حب دنیا و لذت ریاست باشد که طبعاً حرام است و تمام روایات مانعه را بر این فرض حمل می‌کند، صورت دوم همکاری کننده نیک و بد و حلال و حرام را درهم آمیخته و مثل بسیاری از همکاران حکام جور، هم مرتکب حرام می‌شود، و هم خدماتی در مسیر طاعات خصوصاً رفع حوائج مؤمنین و گرفتاران از او صادر می‌شود چنان‌که در بعضی از روایات بدان اشاره شده که فرمودند: «انّ ذابذا، واحدة بواحدة، و اینکه کفاره دخول در حکومت جائران خدمت به برادران است» سوم اینکه از دخول در حکومت آنان و همکاری با آنان غیر از خیر و اقامه عدل و احکام الهی هیچ غرض دیگری نداشته باشد مثل اینکه خود شخص فقیه باشد یا در فرض عدم فقاہت متمکن از امر به معروف و نهی از منکر باشد، بعد از بیان موارد سه‌گانه، موارد دخول بزرگانی چون علی بن یقظین و محمد بن اسماعیل و نجاشی در عصر حضور معصوم و دخول علم الهدی و خواجه نصیر و علامه و محقق ثانی و شیخ بهایی و مجلسی را بر یکی از دو وجه اخیر حمل می‌کند، آنگاه بر اجماعی اشاره می‌کند که بر تحریم همکاری منعقد شده جز در مواردی که بدان اشاره شد و تمکن از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مثال مورد نظر است و الا اقامه عدل و رساندن حق به اهلس و اجرای حدود



الهی کمتر از امر به معروف نیست بنابراین می‌توان علامه و شارح کتابش جناب سید عاملی بلکه بسیاری از فقها مثل ابن ادریس و شهید اول و ثانی و محقق اول و ثانی و صاحب جواهر را از طرفداران این نظریه دانست، و جوهره این نظریه بر عدم حرمت ذاتی همکاری با حکام جور مبتنی است، چراکه در فرض حرمت ذاتی نمی‌توان رسیدن به مصالح شرعی و عقلی را از طریق عملی که ذاتاً حرام است تعقل نمود و در فرض حرمت ذاتی تنها مجوز همکاری موارد تقیه و اضطرار خواهد بود، و باین حال از لحن برخی از فقها توجه به ذاتی بودن حرمت قابل اصطیاد است و این قابل درک نیست، زیرا حرمت ذاتی چنان‌که بیان شد تنها در موارد ضرورت و تقیه قابل اغماض و استثنا است و رسیدن به مصالح شرعی و عقلیه به طور مطلق از طریق حرام قابل توجیه نیست زیرا بر اساس منطق دین هم مقصد و هم طریق می‌بایست مشروعیت داشته باشد، بنابراین باز به حلقه مفقوده‌ای می‌رسیم که پیش‌ازین مورد اشاره قرار دادیم.

### امام خمینی علیه السلام و استثنا موارد وجود مصلحت از حرمت مطلق همکاری با حکام جور

امام خمینی به‌عنوان فقیهی بزرگ دقیق‌ترین مواضع را در موضوع مورد بحث اتخاذ کرده وی ضمن اذعان به تحریم مطلق همکاری با حکومت جائر و تصریح بر عدم فرق در موارد تصدی و تولی و اینکه حرمت شامل اعمال حلال آن‌ها نیز می‌شود که تصریح بر ذاتیت حرمت همکاری با حکومت جور است سبب این حرمت را غضب و استیلا بر حق غیر می‌داند و می‌نویسد خداوند این منصب (حکومت) را از شئون رسالت و امامت قرار داده و این را ضرورت مذهب و مقتضای مضمون روایات متواتره نقل شده از طریق فریقین می‌داند و وجوب اطاعتشان را نیز معلول همین حاکمیت معرفی می‌کند و به‌درستی ولایت و سلطنت را از آن خداوند و تفویض شده از جانب او به انبیا و ائمه می‌داند و نیز حرمت این تصرف و غضب را به‌عنوان استیلا بر حق غیر شامل افراد پایین‌دست مثل سرباز یا

نیروهای اداری نمی‌داند و برای تحریم کارهایی در سطح ادارات فقیه را نیازمند به دلیل دیگر می‌داند.

آنگاه حرمت به سبب صدور محرمات و حلیت به سبب وجود مصالح و واجبات را زیر سؤال برده و وجوب مقدمی و حرمت مقدمی را منع کرده و حرمت همکاری و تولیت از جانب حکومت جور را تنها به جهت تصرف در سلطان غیر توجیه می‌کند و به روایات فراوانی استدلال می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۶۳-۱۶۶) و بالاخره به روایاتی استدلال می‌کند که بر حرمت ذاتی این همکاری دلالت دارند (همان: ۱۶۷-۱۶۹) و سپس روایاتی را مطرح می‌کند که ظهور در حرمت عرضی داشته و به سببی خارج از ذات همکاری دلالت می‌کنند، و بالاخره وجود منافات میان طوایف روایات را رد کرده و حرمت را مسبب از دو عنوان و سبب می‌داند نخست به‌عنوان تصرف عدوانی در حق غیر، و دیگر به‌عنوان ذاتی، و رده‌های پایین از همکاری را متصف به یک عنوان در حرمت می‌داند که عبارت است از دخول در اعمال سلطان که مستقلاً مورد تحریم شرعی قرار گرفته و عباراتی در روایات در سرزنش هرگونه همکاری با حکام جور از قبیل «من سؤد اسمه فی دیوانهم» «والنقلد لاعمالهم» را ناظر بر آن دانسته (همان: ۱۷۰)

### موارد استثنا شده از حرمت همکاری با حکومت جور از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

مرحوم امام خمینی بعد از بررسی اخبار و روایات مربوط به مسئله و اذعان به حرمت ذاتی همکاری با حکومت جور و انکار توهم تنافی بین سلسله طوایف اخبار به موارد استثنا شده می‌پردازد و مورد نخست که مورد تقیه و اضطرار است مستقلاً مورد بحث قرار می‌دهد که از بحث کنونی خارج است، و مورد دوم که عبارت است از «جواز همکاری با حکومت جور برای قیام به مطلق مصالح مردم» دارای ابعادی است بعد نخست که امام خمینی متعرض آن شده نحوه استثنا شدن این مورد است و از آنجا که فقهای امامیه ادعای جواز و

عدم وجود اختلاف در این مسئله را داشته اما نحوه این استثناء را مشخص نکرده‌اند چراکه استثنا شدن از حرمت به معنی عدم حرمت است درحالی‌که از کلام شیخ انصاری استظهار می‌شود که حرمت را در این همکاری قائل است و از باب تراحم به مسئله نگریسته و اهمیت توجه به مصالح مردم را علت ترجیح همکاری بر لزوم ترک این عمل دانسته (انصاری، همان: ۲۶) و مرحوم امام می‌گوید مدعای بحث استثنا بود و استثنا به معنای عدم حرمت است ولی دلیل اقامه شده ترجیح یکی از متزاحمین است و این یعنی بقای حرمت و این مستلزم مغایرت دلیل با مدعا است، و دیگر اینکه چگونه و با کدام میزان می‌توان اهتمام به مصالح مردم را بالاتر و لازم‌تر از لزوم توجه به مفسده همکاری با این حکومت‌ها و حرمت آن ارزیابی نمود (همان: ۱۷۴/۲).

سپس به روایاتی در بیان استثنا شدن موارد قیام به مصالح پرداخته و تعدادی از روایات را مورد مذاقه و ارزیابی قرار داده‌اند که برای رعایت اختصار از آوردنش صرف نظر می‌کنیم، و بالاخره از ارزیابی احادیث به این جمع‌بندی می‌رسند که همکاری با حکومت‌های جور حرام است و موارد جواز منحصر در موارد وجود عذر است و هر روایتی که سخن از تجویز دارد متکفل بیان مصداقی از مصادیق عذر است و این عذر ممکن است اضطرار و تقیه باشد، و یا رفع گرفتاری از مؤمنان باشد، که بیشترین مورد تجویز ناظر به همین مورد است و ممکن است به غرض انتقام از این حکام و وارد ساختن ضربه بدان‌ها باشد چنان‌که در برخی از روایات وارد شده (حر عاملی، ۱۴۴۰: ۴۵) و بالاخره مرحوم امام متقاعد شده‌اند که از میان روایاتی که پیشتر نسبت به عدم تعارض آن‌ها پافشاری می‌کردند به قدر متیقن اخذ نمایند که مضمون روایاتی است که اخص از همه روایات باشد و علت این موضع امام ضعف سندی است که در اکثر روایات مجوزه وجود دارد، ولی به سبب کثرت این روایات و ثوق به صدور برخی داریم و از میان طوایف دلالت‌کننده به جواز مطلق مثل روایت صفوان بن مهران (نوری، ۱۴۴۰: ب ۳۹ ح ۲۵) و جواز به شرط نیت احسان به اهل ولایت مثل روایت ولید بن

صبیح (همان: ح ۶) و روایات جواز به قصد عزت بخشی به مؤمنان و رفع گرفتاری از آنان مثل روایات زیاد بن ابی سلمه (حر عاملی، ۱۴۴۰: باب ۴۶ ح ۹) و روایت صفوان بن مهران (مستدرک، همان، ح ۱۵) و روایت علی بن رئاب (نوری، همان: ح ۸) و روایات دال بر جواز به شرط خدمت و یاری رسانی به اهل ولایت و برادران مؤمن مثل دو روایت از ابوجارود و روایت محمد بن سنان، ترجیح می دهند اخذ به مضمون دسته‌ای از روایات کنند که همکاری کننده بدانند با دخول در این کار و با همکاری با حکام جور خواهد توانست از شیعه دفاع کند، و منافع آن‌ها را حفظ نماید، واکا روایت حسن بن حسین انباری اگرچه از لحاظ مضمون از آنچه گفته شد نیز اخص و دایره‌اش محدودتر است ولی به اعتقاد مرحوم امام علیه السلام امام انباری را در ادعای خود مبنی بر قصد خدمت و عدالت تصدیق فرموده و از حال او می دانسته که در صورت ورود به جرگه همکاران حکومت ایمان خود را از دست می دهد برای آن امام کار او را مشروط به اموری کرده که می داند از او ساخته نیست.

#### و بالاخره مرحوم امام علیه السلام به این نتیجه می رسد که:

متیقن از مجموع روایات تجویزکننده این است که جواز دخول در دیوان این‌ها تنها وقتی است که برای اصلاح حال شیعه باشد وی اید سر آن ضعف شیعه و کمی تعدادشان بوده و خوف پراکندگی و اختلافشان وجود داشته ... بنابراین مسئله از قبیل تراحم مقتضیات بوده و وجوب و حرمتی باهم تراحم کرده و وجوب مهم‌تر (حفظ کیان شیعه) بر حرمت مهم (حرمت همکاری با حکام جور) مقدم داشته شده.

و از همین جمع بندی به این نکته مهم دست می یابند که امکان الغای خصوصیت از مصالح تجویزکننده همکاری به مطلق مصلحت وجود ندارد که بتوان جواز همکاری را به هر مصلحتی تعمیم داده و جواز همکاری را دایرمدار وجود هر مصلحتی دانست، زیرا طبق فرض تراحم هنوز حرمت همکاری باقی است و تنها در صورتی می توان همکاری را ترجیح داده و حرمتش را نادیده گرفت که همکاری ملاک سنگین تری داشته باشد، و معلوم است که

هر مصلحتی این وزانت را ندارد که بشود بر حرمت همکاری ترجیح داده شود بنابراین وجهی برای الغای خصوصیت در دست نداریم، لذا تجویز همکاری به‌منظور امر به معروف و نهی از منکر را نیز مردود اعلام می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲/۲۰۵).

### حلقه مفقوده حرمت همکاری با حکومت‌های جور در فرض وجود مصلحت

با توجه به ادله و مبانی مستفاد از کتاب و انت و عقل از جانبی و تشّت شدید آرای فقها به‌طوری‌که از حرمت مطلق و ذاتی گرفته تا وجوب همکاری در فرض وجود برخی مصالح را در کتب فقهی خود به یادگار گذاشته‌اند و از ادعای تعارض تا وجود مزاحم سخن رانده‌اند و شاید دقیق‌ترین مطالب همان بود که در مباحث فقهی مرحوم امام خمینی مشاهده نمودیم ولی در عین حال به نظر می‌رسد عامل یا عواملی پنهان و حلقه یا حلقاتی مفقوده در این بحث وجود دارد که پدیدآورنده این اختلاف و تشّت آرا است ذیلاً این حلقات مفقوده بیان می‌گردد:

نخستین حلقه مفقوده در این بحث عدم توجه یا کم‌توجهی به مسئله اهلیت و حقایق است و اینکه حاکمیت حقی الهی است و تنها به اوحدی از مردم (انبیا و ائمه و اولیا) تفویض می‌شود بنابراین نه تنها نباید از تصدی انبیا به جواز تصدی دیگران استدلال شود بلکه باید بر اختصاصی بودن این حق توجه شده و ادله آن تبیین گردد که در کلام قدما کمتر از این مهم می‌توان اثری یافت ولی مرحوم امام خمینی به اصل این حقیقت توجه کرده ولی در جمع‌بندی طوایف حدیثی بدان توجه نفرموده.

دوم اینکه وقتی حق حاکمیت با تفویض الهی به انبیا و ائمه و اولیا می‌رسد مسئله مآذونین به اذن خاص مطرح‌شده و بخش اعظم از احادیث مجوّزه تعیین تکلیف می‌شوند زیرا ائمه علیهم‌السلام به هرکسی که مصلحت بدانند اجازه دخول در حاکمیت را می‌دهند البته این اذن و اجازه از حکمت الهیه موجود در نزدشان سرچشمه می‌گیرد و شامل هرکسی نمی‌شود

اعم از اینکه خودشان در مصدر حکومت باشند مثل عصر رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام، یا نه مثل اذن به نجاشی و محمد بن اسماعیل بن بزیع و علی بن یقطین، بنابراین از این اذنها نیز نباید حکم کلی جواز استفاده شود بلکه استثنا نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا اذن صاحب حق شخص مأذون را از دایره موضوع منع و تحریم خارج کرده و در دایره صاحبان حق و مأذونان آنها قرار می‌دهد.

سوم اینکه در عصر غیبت فقیهان عادل طبق ادله ولایت فقیه نایبان عام ائمه و انبیاء علیهم السلام بوده و به لحاظ داشتن شرایط حداقلی برای اهلیت مورد تفویض حق حاکمیت انبیا و ائمه بوده و مأذون به اذن عام بلکه مورد تفویض این حق الهی هستند و خروجشان از منع خروج تخصصی و موضوعی است زیرا منع و تحریم برای کسانی است که فاقد اهلیت و فاقد اذن شرعی باشند و فقهای عادل هم واجد حداقل اهلیت بوده و هم مأذون از جانب صاحبان اصلی این حق هستند. بنابراین مشمول منع و تحریم نبودند که بحث شود خروجشان خروج حکمی است یا موضوعی، تراحم است یا تعارض، مواردی مثل محقق کرکی و علم الهدی و خواجه نصیر و علامه حلی و مجلسی از متقدمین و امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای از این قبیل اند.

چهارم اینکه موارد اضطرار و تقیه هم محکوم به حکم خود است و تا رفع ضرورت و منتفی شدن حالت تقیه حکم این جواز جاری است و در مقاله مستقلی شرط آن را احتیاطاً اذن صاحبان حق دانستیم که به جهت حساسیت و خطرناک بودن مسئله و غلظت تحریم مسئله استنباط گردید و این حکم اختصاص به همکاری با حکام جور نداشته و شامل هر حکمی از احکام شرع اسلام می‌شود و محدوده آن نیز خون و جان مسلمانان و بی‌گناهان است که نمی‌توان از روی تقیه بدانها تعرض نمود.

پنجم اینکه در تحریم همکاری با حکام جور بیشتر علما توجه به روایات داشتند و کمتر به آیات پرداختند لذا به راحتی توانستند در فرض وجود مصالح به جواز فتوی دهند و اگر به

آیات مربوط به طاغوت و لزوم کفر بدان و حرمت اتخاذ انداد و کافر انگاشته شدن کسانی که غیر از خداوند دنبال اولیایی هستند توجه می‌شد و سپس روایات را می‌دیدند شاید بهتر می‌توانستند به مقصد خود نائل شوند.

بنابراین به نظر می‌رسد هیچ تعارضی در میان آیات و روایات مختلف وجود ندارد و حکم کلی همان است که بیان شد مبنی بر شناسایی صاحبان حق و مأذونین در عصر حضور و غیبت و همکاری مصلحتی حتی برای حفظ کیان دین و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام می‌بایست در چارچوب همین عناوین مورد ارزیابی قرار گیرد به عبارت دیگر این ائمه و فقها هستند که اگر احساس کنند اصل دین یا مذهب یا اتباع مذهب در خطر است خود ورود پیدا می‌کنند و یا به هر کس صلاح دیدند اذن دخول می‌دهند و صدالبته این اذن عام نمی‌باشد و در عصر غیبت تنها به فقهای جامع‌الشرایط اختصاص می‌یابد، و تنها می‌ماند مورد اضطرار و تقیه که مطابق سایر احکام شرع جواز در حد رفع ضرورت تشریح گردیده است.

## نتیجه

با وجود ادله فراوان از کتاب الهی و احادیث معصومین و عقل به عنوان موهبتی الهی که حجت باطنیه است مبنی بر تحریم همکاری با حکومت‌های جور در موارد استثنا شده از این حرمت اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد از وجوب همکاری در فرض وجود ادنی مصلحت گرفته تا تحریم ذاتی و ممنوعیت مطلقه ورود به این حوزه اختصاصی سخن‌ها رفته و فتواها صادر شده است منشأ اکثر اختلافات نیز وجود روایات فراوان مانعه و مجوزه است که مستند طرفداران نظرات مختلف گردیده اکثر قداما از فقهای شیعه وجود مصلحتی از قبیل امکان اقامه عدل و رساندن حق به صاحبانش و امکان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مظلومان را باعث تجویز این همکاری دانسته‌اند و حتی گاهی به وجوب همکاری در فرض‌های مورد اشاره فتوی داده‌اند و برخی نیز به لحن روایات مانعه توجه

کرده از تجویز جز در موارد تقیه و اضطرار امتناع کرده‌اند مرحوم امام نیز غیر از مورد تقیه و اضطرار به حداقل و قدر متیقن از مصالح در خروج از کلی تحریم فتوی داده که عبارت است از مواردی که برای حفظ کیان تشیع و وداع خطر از شیعیان باشد و الا حرمت همکاری ثابت و باقی خواهد بود.

در این مقاله ابتکاراتی اعمال شد که از این عویصه بشود خارج شد که طرحی برای فهم آیات و روایات بود و مسئله با تفصیل بین صاحبان حق و مأذونین عصر حضور و صاحبان حق و مأذونین عصر غیبت و موارد اضطرار و تقیه تقسیم شده و روایات را قابل انطباق به این موارد دانسته و از مشکل خارج شدیم.  
والسلام علیکم و علی جمیع عباد الله الصالحین.



## کتابنامه

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.
- الاردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضویّه، بی‌تا.
- امام خمینی، سید روح‌الله، مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۷۴.
- راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- السیوری (فاضل المقداد)، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، تهران، المكتبة المرتضویّه، ۱۳۴۳.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
- الطوسی، محمد بن حسن، النهایة ونکتها، (نکت النهایه از محقق اول)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- العاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
- عاملی، محمد بن حسن الحر، وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۴۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تا.
- النجفی صاحب جواهر، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی بحامش الوسائل، ۱۴۴۰ق.

